

حمید تقوائی و مقوله اتحاد

مفهوم اتحاد فی‌مابین نیروهای درون چپ سال‌ها و سال‌هاست که مورد بحث و مناقشه است. هر یک از سازمان‌ها و احزاب دارند نگرش‌های متفاوتی از اتحاد و یگانه‌گی چپ ارائه می‌دهند. جدا از این‌که، اتحاد در کدام بستر و در چه شرایطی بار عملی و واقعی به‌خود خواهد گرفت، جدا از این‌که ریشه‌ی بی‌فرجامی اتحادهای تاکنونی ناشی از چه بوده است، و جدا از این‌که آیا می‌توان بدون ورود به جامعه، به اتحاد پایه‌ای و هدفمند دست یافت، برخورد به نگاه و انگیزه‌ی بنادرست بعضاً "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری - و آن‌هم در حوزه‌ی نظری - پیرامون مقوله‌ی اتحاد می‌باشد.

به‌هر حال آن‌چه را که مهم است، آن است که اتحاد را نمی‌توان و نمی‌بایست خارج از چهارچوبه‌های روشن و هم‌چنین خارج از کنش‌های طبقه و اقشار تحت ستم جامعه با طبقه‌ی بالا مورد بررسی و کنکاش قرار داد. به این دلیل که جامعه، شاهد به انقیاد کشیدن و استثمار افسار گسیخته‌ی زورمداران و مفت‌خواران علیه‌ی کارگران و تمامی اقشار تحت ستم می‌باشد و پُر واضح است که هر انقلابی و از جمله انقلاب ایران، نیازمند درک و تبیین چنین ضرورت‌هاست. مسلماً فهم این موضوعات نمی‌تواند کار چندان مشکلی باشد و معین است که پرش و تغییر هر مناسبات ناسالم حاکم بر جامعه، منوط به تشخیص همراهان طبقه‌ی کارگر است. هم‌چنین و تنها با درایت کمونیستی و با مقدم شمردن بر منافع‌ی عمومی جنبش است که می‌توان پیش‌رفت انقلاب و پس‌زدن ایده‌های انحرافی را در صحن جامعه دید و در خلاف درک‌های بناصحیح و رایج - بعضاً - نیروهای درون چپ خارج از کشور قرار گرفت که، اتحاد نیروهای درون جنبش چپ، به معنای هم‌سو شدن خط و خطوط پایه‌ای و استراتژیک نیست، بلکه انطباق سیاست‌ها و تاکتیک‌ها - و آن‌هم در مرحله‌ی معینی از مبارزه‌ی طبقاتی - در مقابل طبقه‌ی حاکمه و ظالم است؛ به معنای تمرکز پائینی‌ها علیه‌ی بالائی‌هاست و معین است که بدون اتخاذ چنین امری، امر مبارزه و بسیج کارگران ناممکن می‌باشد.

در هر صورت نمی‌توان ادعای کمونیستی داشت و از تلاش به‌منظور وصل پائینی‌ها در مبارزه با بالائی‌ها، سر باز زد؛ نمی‌توان سخن از یکسانی منفعت اقشار پائینی‌ها به‌میان آورد و عملاً از اتحاد با دیگران فاصله گرفت و آنرا به قبول سیاست‌ها و تاکتیک‌های خودی ترغیب نمود. چنین نگاه و نگرشی خلاف افکار مارکسیست - لنینیستی است. نظری که «حمید تقوائی» مبلغ و مدافع‌ی آن می‌باشد. اساساً "حزب" «حمید تقوائی»، فاقد یکسانی برداشت‌های کمونیستی با دیگر جریانات چپ - و آن‌هم در حوزه‌ی نظری - است و اگر در این میان، یکی از دغدغه‌های تشکلات و تجمعات خارج از کشوری را، مسئله‌ی اتحاد نیروهای چپ تشکیل می‌دهد، اما و متأسفانه، معضل و مشغله‌ی فکری «حمید تقوائی» و "حزب" اش، اصلاً و ابداً سامان‌بخشی فعالیت مشترک با دیگران - و آن‌هم - حول سیاست‌های معین و واحد نیست؛ چرا که مسئله‌اش - و بر خلاف دیگران -، "سیاسی" است و باوری به نقد "روانی" و "اخلاقی" نه‌دارد؛ چرا که این "حزب" مقوله‌ی اتحاد را دارد به معنای ورود دیگر "سازمان‌ها" و "احزاب"، به درون خودی تعریف می‌کند و عملاً مخالف هم‌سوئی و نزدیکی پائینی‌ها در مقابل بالائی‌هاست.

«حمید تقوائی» به‌عنوان "لیدر حزب کمونیست کارگری ایران" حول جمع‌بندی - و چه باید کرد - [در برنامه‌ی بزرگ‌داشت زندانیان سیاسی در سوئد](#) می‌گوید: "... بنظر من چپ نمی‌تواند خودشو سرزنش کنه، به دلیل این‌که طبقه کارگر متفرقه، اولاً طبقه کارگر ایران خیلی متشکل‌تر از دوران شاه است.... وقتی ما از سیاست صحبت می‌کنیم باید نقدمان سیاسی باشه، نقد روانی، اخلاقی، خودخواه‌ایم، ما دمکرات نیستیم، ما خودمانرا دوست داریم، به من می‌گند

شما می‌خواهید همه به حزب توون به پیوندند، من می‌گم معلومه، اگر من می‌خواستم به حزب دیگه‌ای به پیوندم، من اول می‌رفتم تو اون حزب، معلومه هر حزبی می‌خواد، این جرم نه شده، این گناه کیبره نیست، این سکتاریسم نیست، گویا چپ مسئله‌اش این طوری حل میشه، بیاد فصل مشترک بگیره روی نقطه اشتراکات، من می‌گیم مسئله سر این نیست، مسئله سیاسی ست، اون سیاست، اون خطی که از چپ انتظار داریم، اون چیست... بر گردم به امروز، امروز بنظر من هم در سطح در ایران و هم در سطح جهان، از نظر اجتماعی چپ خیلی قویه "

البته "لیدر حزب کمونیست کارگری ایران" پیرامون "انقلابات" رخ داده در مصر و لیبی و غیره، توضیحاتی را ارائه داده است که فعلاً جای برخورد با آن‌ها نیست و قصد بر آن است، تا به نکات مطروحه در گیومه اشاره شود و دریابیم که «حمید تقوائی» و "حزب" ایش تا چه اندازه به مقوله اتحاد، هم‌کاری و یا ائتلاف فی‌مابین نیروهای چپ باور دارد.

در حایشه و بر خلاف نظر «حمید تقوائی» باید تاکید ورزید که یکی از جلوه‌های سکتاریسم سازمانی و حزبی در بی‌باوری به نظرات دیگران و در باوری کامل - و به عبارتی دقیق‌تر در خودخواهی - به نظرات خودی ست. جریان سکتاریستی کمترین اعتقادی به وحدت طبقه‌ی کارگر و محرومان - نه‌داشته و - نه‌دارد؛ جریان سکتاریستی هم‌واره و هم‌واره در حال و هوای خودی ست و عقب ماندن از توده‌ها، جمود فکری و تحریف مارکسیست - لنینیست از مشخصه‌ی بارز آن می‌باشد و کاری به دنیای واقعی و به خواسته‌های اقشار ستم‌دیده نه‌داشته و نه‌دارد. بنابراین، بیان چنین احکامی از جانب این و آن، به معنای نقد روانی و یا اخلاقی نیست بلکه بر گرفته از رفتار و کردار سیاسی عناصر و جریاناتی ست که دارند در مقام چپ، به تخریب آرمان چپ می‌پردازند.

در هر صورت به بینیم که دنیای حقیقی تا چه اندازه هم‌سو با نظرات «حمید تقوائی» - پیرامون وجود تشکل بالای طبقه‌ی کارگر و چپ - می‌باشد و آیا آن چه بر فضای جامعه‌ی ایران حاکم است، نشان از پیش‌رفت طبقه‌ی کارگر و رشد چپ دارد؟

قبل از ورود به نظرات فوق، از در پاسخ این سؤال بر آنیم که تجلی پیش‌رفت چپ و طبقه‌ی کارگر - و آن هم به‌عنوان طبقه‌ی متشکل، سازمان‌یافته و هم‌چنین چپ "قوی" و تأثیرگذار - را باید و می‌بایست در کدامین کارکردها دید؟ آیا جامعه نباید و نمی‌بایست بر تحولات چپ اجتماعی - و آن هم از نوع قوی آن - روبرو گردد و ماحصل آنرا در تقابل تعرضات رژیم به‌عینه مشاهده نماید؟ مگر چپ قوی و بالغ، چپ تأثیرگذار نیست و حضور نه‌دارد؟ و ...

خوش‌بختانه جامعه پاسخ سؤالات فوق را داده است؛ چرا که کردها و ناکرده‌ها زمینی ست و هم‌چنین دارد این موضوع را در مقابل هر انسان آزاده به‌نمایش می‌گذارد که چپ کنونی نسبت به چپ گذشته و "سنتی" پیش‌رفته‌تر، بالنده‌تر، سرزنده‌تر و عمل‌گراتر نیست! هم‌چنین پذیرفتنی ست که میزان اعتراضات کارگری نسبت به گذشته قابل شمارش نیست و طبقه‌ی کارگر علی‌رغم مقابله‌ی رو در رو و روزانه با کارفرمایان و سرمایه‌داران، هم‌چنان پراکنده، نامنسجم و نامتشکل و آن هم به دلیل قوانین حاکم بر نظام وابسته و سراسر خشن ایران می‌باشد. مضافاً این که قابل اذعان است به دلیل تحولات جهانی و هم‌چنین به دلیل رشد تکنولوژی و دسترسی به منابعی اطلاعاتی، این روزها تفاوت‌های بس عظیمی با دوره‌های پیشین دارد، اما و متأسفانه و به‌موازات آن‌ها باید تاکید ورزید که نمودهای عملی دانش طبقاتی روشن‌فکران و کمونیست‌ها قابل رویت نیست؛ به این دلیل که چپ امروزی از فهم و درک قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه بسیار و بسیار، عقب‌تر از چپ بدون "دست‌رسی" به منابعی آگاه‌دهنده‌ی چپ پیشین می‌باشد. ثمره‌ی چپ

"قوی" مخفی و در خود نیست و کاملاً علنی است. چپ "اجتماعی" مورد نظر، بی‌سازمان و سر در گم است و خواسته‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌های‌اش در خدمت به حل مبارزه‌ی طبقاتی درون جامعه نیست.

این روزها دنیا و بویژه جامعه‌ی ایران دارد به دلیل فقدان یک سازمان رزمنده و کمونیستی رنج می‌برد. جنبش‌های اعتراضی طبقه‌ی کارگر و دیگر اقشار ستم‌دیده یکی پس از دیگری بپاخاسته‌اند و دارند توسط جریان‌ات و عناصر وابسته به سرمایه، به انحراف کشیده می‌شوند. همه‌جا و از جمله در ایران، کعبه‌ی آمال و آرزوهای مردم، عناصر اصلاح طلب حکومتی و مدافعین نظام تبدیل گردیده‌اند و هیچ نیروی سالمی نیست تا بداد مردم دردمند برسد. کارگر جان‌اش به لب‌اش رسیده است و از این وضعیت زله است و سرمایه‌دار، دارد با هوشیاری تمام، انرژی وی را در جهت منفعت خود سمت‌وسو می‌دهد. میادین ایران درگیر، تنش‌ها و زد و خورد‌های فی‌مابین کارگران و زحمت‌کشان با وابسته‌گان به طبقه‌ی سرمایه‌داری است و در این میان چپ "اجتماعی" و "قوی"، کمترین نقشی در این کشاکش ندارد. مگر بیهوده و بی دلیل است که رژیم جمهوری اسلامی هم‌چنان - و علی‌رغم تحلیل‌های جریان‌ات چپ و آن‌هم در اوائل سال‌های جابه‌جائی حکومت، مبنی بر این که رژیم "رفتنی" است، "ثبیت" نه شده و "بحرانی" است - بر سر کار مانده است و دارد، مردم را سر کیسه و سر کوب می‌کند؛ مگر بی دلیل بوده و می‌باشد که قربانیان نظام و مخالفین خود را دارد، در اینور و آنور جامعه به دار می‌کشد و جان صدها نفر را می‌گیرد؛ در حقیقت چرخه‌ی تعرض دهه‌هاست یک‌طرفه شده است و در مقابل جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای، شاهد عکس‌العمل به‌جا و مقابله‌ای از جانب مدافعین خود نیست. متأسفانه حضور و دخالت‌گری کمونیستی و هم‌چنین دیالوگ سازنده به‌منظور یگانه‌گی و پیش‌رفت انقلاب به یکی از مشکلات اساسی نیروهای کمونیستی تبدیل گردیده است و جنبش‌های خودجوش داخل، بر خلاف ایده‌ها و افکار بنادرست عناصرئی هم‌چون «حمید تقوائی» دارد، راه خود را پی می‌گیرد و علی‌رغم تفاوت‌های منفعتی، در مقابل طبقه‌ی حاکمه و مدافعین رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی به صف - شده و - می‌شوند و یک‌صدا و یک‌زبان، نظام امپریالیستی را به چالش می‌کشند. نمونه‌ها فراوان‌اند و می‌توان نشان داد که توده صدها قدم از به اصطلاح نماینده‌گان سیاسی خود به پیش است.

بر مبنای چنین واقعیاتی است که چپ امروزی دارد مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گیرد؛ چرا که بیش از سه دهه‌ای است کوچک‌ترین کار مثبت و عملی‌ای از خود نشان نهداده است؛ چرا که از کارگران و توده‌ها فاصله گرفته است و گفته‌های‌اش فاقد پشتوانه‌ی عملی است؛ چرا که همه‌ی وظایف‌اش را حول حمایت و پشتیبانی از جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای و هم‌چنین افشای‌گری از رژیم سرپا مسلح و خشن - و آن‌هم در خارج از کشور - پای ریخته است و هیچ برنامه و نقشه‌ی عملی‌ای، برای حضور، دخالت‌گری و مبارزه‌ی رو در رو با ارگان‌های حافظ بقای سلطه‌ی امپریالیستی نه‌دارد.

شباهنگ راد

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۲۰، دی ۱۳۹۲

[بازگشت](#)